

## بازگشت طالبان به قدرت: خطری برای صلح و امنیت بین الملل

دکتر سید حسن میرفخرائی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۳

### چکیده

تحقیق در مورد مبحث اجتماعی شدن و سیاسی شدن فرد توسط دولت و عوامل دیگر تأثیرگذار بر آن که خود زیر مجموعه دولت و حاکمیت آن به حساب می‌آیند، می‌باشد. ابتدا سعی می‌شود تبیینی جامع از مفاهیم سیاسی، سیاسی شدن و اجتماعی شدن ارائه گردد و به دنبال آن با توجه به سؤال اصلی پژوهش که دولت چه تأثیری می‌تواند بر اجتماعی شدن سیاسی فرد در جامعه از خود بر جای گذارد، بحث و بررسی خواهد شد. همچنین فرضیه‌ای که بر این موضوع مترتب شده این است که در پرتو اجتماعی شدن دولت‌ها با در دست داشتن ابزار موجود، فرد را آن‌گونه که برنامه‌ریزی شده است در راستای اهداف خود، سیاسی می‌نمایند.

واژگان کلیدی: اجتماعی شدن، سیاسی شدن، جامعه، آموزش، دولت

[Mirfakhraei.20@gmail.com](mailto:Mirfakhraei.20@gmail.com)

<sup>۱</sup>عضو هیات علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

## مقدمه

افغانستان سرزمین ناکامی‌هاست چه برای مردم این کشور و چه برای امپراطورانی که در آن قدم نهاده‌اند. نزدیک سه دهه است که نام این کشور با جنگ و خون ریزی پیوند خورده است و درست در زمانی که به نظر می‌رسد اوضاع رو به آرامش است شعله‌های جنگ دوباره زبانه می‌کشد. اکنون ۶ سال از زمانی که افغانستان پس از یک دهه غفلت جهانی از آن مورد توجه مجدد قرار گرفت می‌گذرد. سال ۲۰۰۱ سال بازگشت نگاه‌ها به سمت افغانستان بود. نگاه‌هایی که به این ملت بعنوان تروریست‌هایی می‌نگریستند که امنیت و آسایش را از جهان سلب کرده‌اند و می‌بایست جهت بهبود ثبات، امنیت و ایجاد دموکراسی در کشورشان چاره‌ای اندیشید. لذا ایالات متحده در رأس ائتلاف جهانی به منظور پایان دادن به تروریسم که افغانستان موطن آن تلقی می‌شد به این کشور لشکر کشید. پیروزی سریع ایالات متحده در سرنگونی طالبان بسیاری از ناظران را امیدوار ساخت که خیلی زود این کشور تبدیل به الگوی دموکراسی در منطقه گردد و ریشه‌های تروریسم در آن خشکانده شود. اما اکنون پس از ۶ سال نه تنها بسیاری از رویاهای فاتحان افغانستان تحقق نیافته بلکه مردم این کشور بار دیگر شاهد احیای قدرت طالبان و القاعده و سلطه آنها بر ولایت‌های جنوب و جنوب شرقی افغانستان هستند. مشاهده این وضعیت این سوال را به ذهن متبادر می‌سازد که علت بازگشت مجدد طالبان به قدرت چه می‌باشد؟ احیای قدرت طالبان چه پیامدهای منطقه‌ای و جهانی می‌تواند به همراه داشته باشد؟ آیا می‌توان این بازگشت به قدرت را زمینه‌ساز رشد تروریسم و تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌الملل در نظر گرفت؟ اینها بخشی از پرسش‌هایی هستند که این پژوهش قصد دارد در ادامه به آن بپردازد.

## رویکرد نظری:

از میان رویکردهای نظری به نظر می‌رسد تئوری‌های مرتبط با جهانی شدن بیش از سایرین بتواند ضرورت توجه به افغانستان را توضیح دهد. آنتونی گیدنز معتقد است که جهانی شدن را می‌توان به مثابه افزایش و تقویت روابط اجتماعی در گستره جهان تعریف کرد که مناطق جغرافیایی دور از هم را بگونه‌ای به یکدیگر ارتباط می‌دهد که رویدادهای

واقع شده در یک نقطه بر اتفاقات منطقه دیگر که در فاصله بسیار دور واقع شده اثر می‌گذارد و بالعکس (بیلیس، اسمیت، ۱۳۸۳ : ۴۹).

جهانی شدن، فرایند افزایش ارتباطات بین جوامع است به گونه‌ای که وقایع و تحولات یک گوشه از جهان به طور فزاینده‌ای بر کل جهان تأثیر می‌گذارد. دنیای جهانی شده دنیایی است که در آن بطور روزافزونی وقایع و رخدادهاى نظامی، تروریستی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، محیط زیستی، بهداشتی و ... به یکدیگر مرتبط شده و تأثیرگذاری بیشتری دارند. گویا جهان در حال «کوچک شدن» است و خطرات در حال جهانی شدن. پیام این نشانه، نامنی دائمی است، زیرا که سرنوشت دولت-ملت‌ها تحت تأثیر حوادثی قرار می‌گیرد که خارج از محیط کنترل و قلمرو سرزمینی آنهاست. این امر به طور واضح به معنای ناتوانی دولت‌های ملی در کنترل حوادث و پیامدهای آن و تحدید حاکمیت ملی است. بدین ترتیب ظهور مجدد طالبان در افغانستان را نمی‌توان رخدادی منحصر به تحولات خاورمیانه دانست که حائز آثاری برای صرف منطقه است بلکه پیامدهای آن کل جهان را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

در گذشته یکی از مهمترین و قدیمی‌ترین مؤلفه‌های حاکمیت سرزمینی و ملی در عصر وستفالیایی، کنترل انحصاری دولتها بر ابزارهای نظامی، خشونت سازمان یافته و استفاده انحصاری از زور مشروع بود. دولت‌ها از گسترش ابزارهای نظامی و خشونت سازمان یافته برای دفاع از مرزهای حاکمیت سرزمینی خود و همچنین برقراری نظم در داخل قلمرو حاکمیت و رفع تهدیدات داخلی و خارجی استفاده می‌کردند (Held & Anthony, 199, P. 98). اما اکنون وضع تغییر کرده است. جهانی شدن باعث گردیده تا فن‌آوریهای نوین اطلاعاتی و ارتباطی در اختیار شریک‌ترین گروهها برای ضربه‌زدن به انسانهای بی‌دفاع قرار گیرد. در فوریه ۱۹۹۸ (بهمن ۱۳۷۷) کلارک استیتن (Clark Staten) مدیر اجرایی مؤسسه تحقیقات و واکنش اضطراری در شیکاگو، در مقابل یکی از کمیته‌های فرعی سنای آمریکا اظهار داشت: «[در حال حاضر] حتی گروههای کوچک تروریستی از اینترنت برای پخش پیامهایشان استفاده و ملت‌های گوناگون را به جهاد علیه آمریکا و انگلیس ترغیب می‌کنند. نکته قابل توجه اینکه تروریست‌ها بیشتر از آنکه به اینترنت حمله کنند از آن

استفاده می‌کنند. به گفته وی از ۳۰ گروهی که دولت آمریکا بعنوان سازمانهای تروریستی خارجی فهرست کرده است، حداقل ۱۲ گروه پایگاههای وب، روی اینترنت دارند (دنینگ، ۱۳۸۳: ۷۹-۸۵). پس خطر تنها وجود طالبان نیست بلکه گروههایی است که با وجود قدرت گرفتن آنها تقویت می‌شوند. گروه‌هایی که در پرتو جهانی شدن به تکنولوژی مدرن نیز دسترسی پیدا کرده‌اند و قادرند حوادثی هولناکتر از گذشته بیافرینند.

اکنون آمریکا و سازمان ملل بر اساس برخی شواهد مورد وثوقشان بر این باورند که عبدالقدیرخان، پدر بمب اتم پاکستان، در رأس شبکه‌ای به فعالیتهای غیرقانونی و محرمانه تعلیم و تکثیر سلاح هسته‌ای و ... مشغول بوده است. از آنجا که اشاعه و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی توسط برخی دولتها و گروههای تروریستی یکی از بزرگترین خطرات و تهدیدها را برای امنیت کل جهان و بویژه برای امنیت ایالات متحده و متحدین سنتی او ایجاد می‌کند. جلوگیری از پخش و اشاعه سلاح‌ها از طریق تلاش مضاعف، یکی از اهداف اولیه و مهم استراتژی جهانی سازمان ملل در طی سالهای گذشته شده است.

کوفی عنان این تهدید را اینگونه توضیح می‌دهد: «در دنیای جهانی شده ما، تهدیدهایی که با آنها مواجه هستیم به هم بستگی دارند. ثروتمندان در برابر این تهدید که فقیران ممکن است حمله کنند و قدرتمندان در برابر ضعف آسیب‌پذیر هستند و همچنین بر عکس. حمله هسته‌ای تروریستی به ایالات متحده یا اروپا آثار مرگباری بر تمام جهان خواهد داشت. همچنان که شیوع یک بیماری ویروسی جدید در یک کشور فقیر فاقد نظام مراقبت بهداشتی کارآمد بر همه جهان تأثیر خواهد گذاشت (UN Security General, 2005).

بر همین اساس بود که سازمان ملل به منظور مبارزه بهتر و قاطعتر علیه خطر سلاح‌های کشتار جمعی<sup>۱</sup> پیشنهادات ایالات متحده را در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل قرار داد که ماحصل آن قطعنامه ۱۵۴۰ شورای امنیت در ۲۸ آوریل ۲۰۰۴ و افزایش منابع لازم برای اجرای طرح‌های جلوگیری از اشاعه و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی گردید.

یکی از مهمترین مشکلاتی که اکنون بر سر راه جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای و قرار گرفتن آنها در دست تروریست‌ها وجود دارد جهانی شدن و عواقب آن یعنی خارج شدن انحصار فناوریهای نوین و اطلاعات و ارتباطات از انحصار دولتها می‌باشد. بنابراین امروزه بر

خلاف گذشته جنگ افزارها در انحصار ملل صنعتی نیست و اجراء و هدایت آن نیز به «دولتها- ملتها» محدود نمی‌شود (Kevin, 1997, P. 142).

یکی دیگر از دلایل مهم افزایش توانایی‌های عوامل غیردولتی در رابطه با تولید و بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی این است، که برخلاف چند دهه گذشته که دانش هسته‌ای و یا بیوتکنولوژی موضوعی کاملاً سری بود، امروزه امری آموزشی تلقی می‌گردد بطوری که حتی در دروس دبیرستان کشورهای در حال توسعه، تدریس و آموزش داده می‌شوند. افزون بر آن کلیه اطلاعات لازم در مورد تولید سلاح‌های کشتار جمعی و حتی جریان عملیات تروریستی که در طول تاریخ (تا آنجایی که در خاطره کتبی و شفاهی بشری وجود دارد) صورت گرفته است را به انضمام نقشه عملیاتها، نحوه اجرای آن، نقاط ضعف و قدرت آنها را می‌توان با فشار دادن یک دکمه موتور جستجوی گوگل و یا هر موتور جستجوی دیگری آنهم در کوتاهترین فاصله زمانی استحصال کرد. بنابراین رشد فن‌آوری‌های اطلاعاتی نقش بسزایی در فراگیر شدن دانش تولید و بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی داشته است. کافی است که این فناوری‌ها در دسترس گروه‌های تروریستی قرار بگیرند، در آنصورت آژیر خطر همه کشورها بصدا در خواهد آمد (همچنانکه به صدا درآمده است). زیرا که امنیت همه کشورها در معرض خطر و تهدید جدی قرار می‌گیرد (فالکنرات و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۵).

توماس فریدمن تأثیر جهانی شدن در جابجایی قدرت و برتری یافتن چالشگران غیر دولتی نسبت به عوامل دولتی را اینگونه توضیح می‌دهد: «هنگامیکه جهانی سازی بوقوع پیوندد، امواج در هم تنیده و انقلاب‌های علمی، محاسباتی، کوچک‌سازی و ارتباطات به نوعی منتشر می‌شود که گروه‌های کوچک و کوچکتر و اشخاص را، بدون آنکه محل زندگی آنها مهم باشد قادر می‌سازد که هر چه سریعتر و با هزینه‌ای بسیار ارزانتر به دورترین مناطق دنیا دسترسی یابند. این وضعیت، افراد خوش‌نیت را قادر می‌سازد دنیای مورد نظر خود را ساخته و بیش از هر زمان دیگر در اقتصاد جهانی مشارکت کنند؛ اما در عین حال افراد بد نیت یا کسانی را که از آمریکا نفرت دارند قادر می‌سازد که بیش از گذشته و با شدت بیشتر به آن حمله کنند (Friedman, 1998).

با توجه به مطالب فوق‌الذکر سئوالاتی همچون سئوالات ذیل برای تبیین مسأله بسیار کمک کننده است: کدام یک از این دو تهدید بزرگتری برای صلح جهانی بحساب می‌آید: چین یا بازگشت طالبان به قدرت؟ کدام گروه امنیت جهانی را بیشتر تهدید می‌کند، چریک‌های باسک اسپانیا یا القاعده؟ به احتمال زیاد پاسخ این سئوال از دید بسیاری از ناظران بازگشت طالبان به قدرت و قدرت‌گیری مجدد القاعده در سایه آن خواهد بود.

القاعده آرزوی دیرین خود در زمینه دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، بویژه سلاح‌های شیمیایی - بیولوژیک و کشتن هر چه بیشتر آمریکاییان را آشکار کرده است در همین راستا اسامه بن لادن جلد یازدهم دایره‌المعارف پنج هزار صفحه‌ای جهاد القاعده را به چگونگی تولید سلاح‌های شیمیایی - بیولوژیک اختصاص داده است. در جریان حمله آمریکا به افغانستان نیروهای ائتلاف آثاری را از وجود مقداری ریسین و سیاه زخم و نیز شواهدی از تولید عامل طاعون، سیانور و سم با تولونیوم در پنج، شش مکان این کشور پیدا کردند. بعلاوه حوادث زیر که در گذشته واقع شده بیانگر این واقعیت است که امکان استفاده از سلاح‌های میکروبی و شیمیایی از سوی تروریست‌ها بسیار زیاد است. اگر چه هنوز هویت عاملین در پرده ابهام قرار دارد.

\* اشاعه‌هاگ آنتراکس (سیاه زخم) در آمریکا و اروپا از طریق نامه‌های پستی  
 \* در سال ۲۰۰۲، توطئه آلوده کردن منبع آب سفارت آمریکا در رم با ترکیب سم و سیانور از سوی ۹ مراهشی، خنثی شد. در بررسی‌های بعمل آمده ثابت شد که هفت تن از دستگیر شدگان با القاعده در ارتباط بودند.

\* در ماه ژانویه سال ۲۰۰۳، نقشه هفت الجزایری که در صدد بکار بردن گاز ریسین علیه منافع آمریکا بودند در آپارتمانی در لندن کشف شد. در این مورد هم یکی از هفت تن دستگیر شده با اردوگاه‌های آموزش القاعده همکاری داشت و شش نفر دیگر نیز در اردوگاه‌های چچن و دره پانکسی گرجستان آموزش دیده بودند.

\* در ماه مارس ۲۰۰۳ نیز، با دستگیری خالد شیخ محمد، رییس عملیات، شواهد و مدارکی از توان شگفت‌انگیز فنی القاعده به همراه جدول زمان بندی شده و جزییات تولید سلاح‌های بیولوژیک بدست آمده است (گزارش سالانه کنگره آمریکا، ۱۳۸۳: ۴۲). بر همین اساس بود

که مبارزه با تروریسم پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در رأس برنامه‌های ایالات متحده و سازمان ملل قرار گرفت و افغانستان و رژیم طالبان بعنوان بزرگترین پایگاه و حامی تروریسم مورد حمله قرار قرار گرفتند.

### علل ظهور مجدد طالبان در افغانستان

پیش از پرداختن به علل ظهور مجدد طالبان شاید یادآوری این نکته که طالبان چه کسانی هستند بد نباشد. طالبان ابتدا ترکیبی از مجاهدین افغان (غالباً از قبایل پشتون) بودند که تعلیمات دینی خود را در مدارس مذهبی پاکستان گذراندند و با دریافت کمک‌هایی از پاکستان و ایالات متحده نبرد خود علیه نیروهای اشغالگر شوروی در دهه ۱۹۸۰ را آغاز کردند (Council of foreign Relation, 2006). تا ۱۹۹۴ که این گروه موفق گردید شهر قندهار را به تصرف خود درآورد کسی چندان شناختی از آنها نداشت و حمایت پاکستان از طالبان نیز در قالب خوشبینی اش در پذیرش خط مرزی دیوراند که مناطق پشتون نشین دو کشور را از همدیگر جدا می‌کرد<sup>۲</sup> و تبدیل شدن افغانستان به عمق استراتژیک پاکستان در مقابل هند صورت می‌گرفت.

بتدریج و با گذشت زمان و بهره‌گیری از ابزارهایی همچون زور، مذاکره، پرداخت رشوه، حمایت‌های آمریکا و عربستان این گروه توانست کنترل ۹۰ درصد سرزمین افغانستان را در دست بگیرد و با تسخیر کابل در سال ۱۹۹۶ بر افغانستان مسلط شود- 2002, PP. 81, (Reddy, 85). پیوند طالبان با القاعده و آشنایی ملا محمد عمر با اسامه بن لادن بعنوان داوطلبی که از عربستان به این کشور آمده و نقش موثری در خروج نیروهای اشغالگر ایفا کرده بود از این زمان شروع و تقویت شد. از دید اعضا القاعده طالبان تنها دولت اسلامی حقیقی بود. لذا دو گروه روابط همزیستی ترتیب دادند. در چارچوب این رابطه طالبان پایگاه آموزشی برای داوطلبین عملیاتها فراهم می‌ساخت و القاعده دفاع از طالبان را بر عهده داشت. بدین ترتیب افغانستان مأمنی برای رشد القاعده شد (Miller, 2006). این پیوند علی‌رغم فشارهای آمریکا بر طالبان<sup>۳</sup> بعد از انفجارهای نیروبی و دارالسلام که به کشته شدن ۱۲ آمریکایی و زخمی شدن بیش از ۲۰۰ تن انجامید ادامه یافت (میلر، ۱۳۸۳: ۴۴). تا اینکه نهایتاً پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر به سقوط آنها منجر شد. اما در خصوص

بازگشت مجدد طالبان به صحنه سیاسی افغانستان دلایل مختلفی ذکر می‌شود. برخی از مهمترین این دلایل عبارتند از:

### ۱- فقدان استراتژی مشخص از سوی آمریکا در جنگ با القاعده و طالبان

آنچه در مورد استراتژی و رویه آمریکا در جنگ با طالبان باید گفت این است که صرف‌نظر از دستیابی به اهداف جنگ ۲۰۰۱ افغانستان، ائتلاف تحت رهبری آمریکا صرفاً هسته رهبری القاعده و طالبان را به خارج از افغانستان و داخل عراق حرکت داد بدون آنکه استراتژی برای مبارزه با آنها داشته باشد. دولت بوش در فراهم کردن زمینه برای آن دسته از جنگجویان طالبان که نمی‌خواستند از القاعده دفاع کنند و بازگشت آنها به افغانستان به شکلی مسالمت‌آمیز، شکست خورد و سیاست بازداشت غیرقانونی در خلیج گوانتانامو و پایگاه هوایی بگرام افغانستان، پاکستان را پناهگاهی جذاب‌تر برای همراهی با القاعده ساخت، بر خلاف ادعاهای دولت بوش، توجهات پس از حملات ۱۱ سپتامبر به سرعت به سمت عراق و تصاویر برجسته از تغییر ساختار خاورمیانه و اینکه مرکز اصلی تروریسم موجود در جهان در پاکستان است چرخید و افغانستان از اولویت اصلی ایالات متحده خارج گردید. این بی‌توجهی باعث گردید تا منابع مالی که برای بازسازی افغانستان در کنفرانس بُن در نظر گرفته شدند به شکلی صحیح و شایسته هزینه نگردد و فضا برای ظهور مجدد طالبان و ناامیدی مردم از تلاش‌های بین‌المللی فراهم گردد. حقیقت این است که نه تنها از سال ۲۰۰۱ بلکه برای دهه‌ها سیاستمداران آمریکا مخاطرات افغانستان را جدی نگرفته‌اند و این امر تا امروز نیز ادامه پیدا کرده است (Rubin 2007). در حال حاضر با وجود حضور نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری ناتو با ۳۴ هزار نیرو - که بیشتر بدنبال برقراری امنیت و توسعه می‌باشند- و نیروهای بین‌المللی - ۱۲ هزار نفر- که تحت رهبری آمریکا با «شعار عملیات استقامت و آزادی» قرار دارند و پیگیر مبارزه با تروریسم هستند صحنه افغانستان همچنان عرصه آشوب و هرج و مرج می‌باشد (Abramowitz, 2007). این وضعیت به خوبی گویای آن است که استراتژی ایالات متحده در مبارزه با تروریسم در افغانستان شکست خورده و القاعده در جذب نیروها موفق‌تر از بوش عمل کرده است.



## ۲- حمایت پاکستان از طالبان و گروه القاعده

پس از آنکه رییس جمهور آمریکا جمله معروف «شما یا با ما هستید یا بر علیه ما» را گفت در پاکستان پرویز مشرف به یکباره سیاست حمایت از طالبان را کنار گذاشت. او برای این کار با مشکلات بسیار مواجه بود. مشرف مجبور بود همکاری سرویس‌های امنیتی پاکستان (ISI) با طالبان را قطع کند. همکاریهایی که بیش از ۱۰ سال پیش از آن آغاز شده بود و بواسطه آن سرویس‌های امنیتی پاکستان بسیار به طالبان نزدیک شده بودند و حتی در بسیاری موارد آنها همراه و هم‌رأی بودند. البته در درون ISI افرادی بودند که سالها با این گروه کار کرده بودند و قطع یکباره همه چیز برایشان بسیار مشکل بود. این در حالی بود که خود سازمان ISI نیز به اندازه ارتش پاکستان تحت کنترل پرویز مشرف نبود و بسیاری از رده‌های پایین این سازمان حرف شنوی لازم را از دولت نداشتند. بدین منظور پرویز مشرف آسان‌ترین کاری که می‌شد انجام داد را برگزید و در اقدامی هم‌زمان رییس ISI را برکنار و رهبرانی که در سیاست جدید هم‌صدا با او بودند را منصوب کرد (Coll, 2006). در واقع استراتژی پاکستان بر اساس ملاحظات منافع ملی خود و ماهیت درهم تنیده مسائل امنیت داخلی‌اش با تحولات افغانستان، استراتژی اقناع<sup>۴</sup> بوده است. بر اساس این استراتژی هدف اصلی در مبارزه با تروریسم نه ریشه‌کنی<sup>۵</sup> بلکه مهار بوده است. مصداق بارز این سیاست را در پرداخت غرامت و اعطای کمک‌های مالی به نیک محمد<sup>۶</sup>، فرمانده ۲۷ ساله طالبان در جنوب وزیرستان، به منظور متوقف ساختن فعالیت شبه نظامیان و خلع سلاح آنها می‌توان سراغ گرفت. وعده‌ای که هیچگاه تحقق نیافت و همانطور که نیک محمد گفته بود وی مجبور شد این پول را بخاطر بدهی‌اش بخاطر خرید تجهیزات لجستیک به القاعده پرداخت کند. این اشتباهات و تساهل پاکستان در مبارزه با تروریسم باعث گردید تا در فوریه ۲۰۰۷ دیک چنی معاون رییس جمهور آمریکا، با هدف اعمال فشار بر اسلام آباد برای تشدید مبارزه با تروریسم از اسلام آباد دیدار کند. وی در دیدار خود با پرویز مشرف اعلام کرد اگر اسلام آباد رویکرد تهاجمی‌تری را در مقابله با تروریست‌ها که در امتداد مرزهای افغانستان پناه گرفته‌اند در پیش نگیرد واشنگتن کمک‌های خود به اسلام‌آباد- ۸۰۰ میلیون دلار- را کاهش خواهد داد (Ridel, 2008). به نظر می‌رسد پاکستان یک بازی دوجانبه را در پیش

گرفته است. مبارزه با تروریسم، کمک به آمریکاییها و دولت افغانستان یک استراتژی است و استفاده از طالبان بعنوان گزینه‌ای در صورت شکست پروژه غرب برای ساخت حاکمیت در افغانستان در آینده استراتژی دیگر.

به عقیده فردریک گرر دولت پاکستان نه تنها چشم خود را بر اقدامات طالبان بسته است بلکه اقداماتی نیز برای محافظت از برخی فرماندهان طالبان که حافظ منافع اسلام‌آباد در پاکستان هستند انجام داده است. این اقدام ناشی از ترس پاکستان از استقرار آرامش در افغانستان است که از طرفی باعث سربرآوردن مناقشه قدیمی بر سر پشتونها می‌شود و از طرف دیگر احتمال اتحاد افغانستان با هند را نیز تقویت می‌کند. البته ترس از انزوا در جامعه بین‌المللی بواسطه سیاستهای آمریکا در جنوب آسیا نیز در این رابطه چندان بی‌تأثیر نیست. پاکستان اجازه نخواهد داد هیچ قدرت منطقه‌ای - خصوصاً هند - در افغانستان صاحب برتری نسبی شود و تا آنجا که بتواند می‌کوشد کنترل خود بر افغانستان را حفظ نماید (Grare, 2006). با اینحال این احتمال نیز وجود دارد که برخی از اتهامات وارد شده بر پاکستان از سوی حامد کرزای بنا به مقاصد سیاسی داخلی طرح شده باشد تا عدم ثبات و ناکارآمدی دولت اش در تحقق وعده‌های خود را به گردن پاکستان بیندازد.

### ۳- افزایش حضور آمریکا در منطقه و تحریک مسلمانان

علی‌رغم آنکه ایالات متحده کوشیده است با کاهش تعداد نیروهای خود در افغانستان حساسیت‌ها را نسبت به حضور خود در این کشور کاهش دهد اما حمله این کشور به عراق باعث گردید تا موج جدید دیگری علیه آمریکا از سوی القاعده به راه افتد. اگر چه القاعده برخی شکست‌ها را از زمان ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تحمل کرده است (از دست دادن جایگاهش در درون دولت افغانستان، کشته شدن چندین فرد موثر ارشد این گروه، شکست تلاشهایش در سرنگونی دولت مصر، اردن و عربستان سعودی) اما اساساً سپاسگزار واکنشگتن در رفتن به عراق به جای تمرکز بر دستگیری رهبران القاعده است. این سازمان اکنون پایگاه مستحکمی برای عملیات در مناطق عقب افتاده پاکستان و شاخه‌های مؤثری در غرب عراق دارد و دسترسی‌اش به سر تا سر جهان مسلمانان گسترش یافته است. طوری که توانسته است کادریهای عملیاتی بسیاری را در این کشورها ترتیب دهد و افکار عمومی جهان اسلام

را با خود همراه سازد (Ridel, 2008). این سازمان در اکثر بیانیه‌های خود با خواندن مخاطبین خود به نام «برادران مسلمان من» از آنها می‌خواهد در حمایت از مسلمانان فلسطین، عربستان سعودی، عراق و ... به جنگ با آمریکا و اسرائیل برخیزند و به هر طریق ممکن دشمن را از شهرهای مقدس اسلام بیرون برانند (میلر، ۱۳۸۳: ۴۲). جسارت بیشتر القاعده در مقابله با آمریکا و خطاب آن با عنوان «ببرکاغذی» که منجر به تلفات زیاد نیروهای آمریکایی و ناتو شده باعث گردیده تا افراد بسیاری در اروپا و آمریکا به این اشتراک نظر برسند که بهتر است نیروهای خارجی، هر چه زودتر افغانستان را ترک کنند و بگذارند مردم افغانستان، خود سرنوشت کشورشان را در دست گیرند. چند سال بعد از حوادث یازده سپتامبر در ایالات متحده، ثابت شده است که سیاست غرب در پیگرد «تروریست‌های اسلامی»!! در خاک خودشان و مراکزی که آموزش می‌بینند، آفت‌زا و غیر سازنده است. بنظر می‌رسد حضور بیشتر آمریکا در منطقه تحریک سایر ملت‌ها و همچنین اعضاء القاعده و طالبان را به همراه داشته است. لذا تا زمانی که اشغال نظامی و تصمیم‌گیری توسط بیگانگان ادامه داشته باشد. هیچ صلحی، هیچ بازسازی‌ای و هیچ راه حلی برای بحران موجود در افغانستان وجود نداشته باشد.

#### ۴- شرایط جغرافیایی و ترکیب جمعیتی افغانستان

شرایط جغرافیایی افغانستان که از آن منطقه ای خشک و کوهستانی با شهرهای دور از هم و فاقد جاده مناسب به همراه روحیه جنگجویی بالا در مردمانش ساخته افغانستان را تبدیل به گورستان امپراطوری‌ها نموده است. از بعد از جدا شدن افغانستان از ایران به ترتیب هر سه ابرقدرت انگلیس، روسیه و آمریکا بر این کشور تسلط یافته‌اند. همچنانکه دو ابرقدرت انگلیس و روسیه نتوانستند در این کشور دوام بیاورند و در جنگ‌هایی که خاص مناطق کوهستانی و افغانستان است پیروز شوند ایالات متحده نیز روزی مجبور به ترک افغانستان خواهد بود. کوههای تورابورا که بزرگترین اقلیت قومی افغانستان یعنی پشتون‌ها (با ۳۹ تا ۴۸ درصد جمعیت) را در دامن خود جای داده است اکنون برای طالبان به مظهر مقاومت و ایستادگی تبدیل گردیده است (پایلی یزدی، ۱۳۷۲: ۱۹۹-۲۰۲). غرب در حالی در ششمین سال اشغال افغانستان به سر می‌برد که به نوشته گاردین سربازان، دیپلمات‌ها و افسران

استخباراتی آن حتی نمی‌توانند به آسانی به زبان آن کشور سخن بگویند و هلی‌کوپترهای مجهز به سیستم مراقبت الکترونیکی آنها، همواره باید به همراه تعدادی مترجم بر فراز مناطق جنگی گشت‌زنی کند. و این امر از کارایی آنها کاسته است. اگر به این وضعیت کمبود تجهیزات، گزارشات ضد و نقیض مقامات محلی و عدم هماهنگی نهادهای را اضافه کنیم درک شکست نیروهای ائتلاف در مبارزه با تروریسم و فورمول طالبان برای کسب پیروزی چندان دشوار نخواهد بود.

شرایط مشابه جغرافیایی در آن سوی مرز نیز در کمک به حیات طالبان و ضربه پذیری آمریکا بسیار موثر بوده است. برای قرن‌ها مناطق قبیله‌نشین پاکستان - که ۵۰۰ مایل طول مرز با افغانستان را تشکیل می‌دهد - همانند جنوب افغانستان بی‌قانون، خشن و دور افتاده باقی مانده است. امروزه این منطقه زمین حاصلخیزی برای پرورش جهادگرایان شده است. شبه نظامیان طالبان و القاعده از این منطقه بعنوان سکوی پرتاب موشک در حملات علیه نیروهای ائتلاف و اهدافی در دولت افغانستان استفاده می‌کنند و این منطقه‌ای است که دولت پاکستان کنترلی بر آن ندارد و این دورافتادگی نظامیان آمریکا و سیا را بسیار محدود می‌سازد.

۵- عدم همکاری مردم با دولت و نیروهای ائتلاف در شناسایی محل اختفای سران

### طالبان

وحید مزده پژوهشگر افغان و نویسنده کتاب «افغانستان و پنج سال سلطه طالبان» اشتباهات مکرر آمریکاییان و ناآشنایی با افغانستان را عامل اصلی حضور دوباره طالبان می‌داند. وی می‌گوید: «طالبان به شکل بالقوه در آنسوی مرز بخصوص در مدارس پاکستان یک خطر بودند اما زمانی که نیروهای آمریکایی در جنوب افغانستان در جستجوی سران القاعده دست به بعضی کارها زدند که سبب نارضایتی مردم شد، طالبان به خطر بالفعل تبدیل شدند». به عقیده او رفتار آمریکاییان که با فرهنگ و سنت‌های افغانها در تضاد و همراه با خشونت بود، سبب گردید مردم از آنها احساس وحشت کنند و این امر زمینه را برای سربازگیری طالبان مساعد کرده است (Ridel, 2008).

در حال حاضر نفرت مردم از نیروهای اشغالگر بواسطه برخورد بد آنها با زندانیان افغان و نقش آنها در کشته یا آواره شدن بسیاری از خانواده‌ها، مردم را از هر گونه همکاری با نیروهای ائتلاف در جهت مبارزه با طالبان دلسرد کرده است. جذب کودکان یتیمی که خانواده‌های آنها در این بمبارانها کشته شده‌اند بخشی از استراتژی طالبان بوده است (مونکلر، ۱۳۸۴: ۲۴-۳۵). بر اساس داده‌های گزارش سازمان ملل از تروریست‌های خارجی در افغانستان در میان ۲۳ نفر از بمب‌گذاران انتحاری که در انجام عملیات خود ناکام مانده و بازداشت شده‌اند کودکانی ۱۵ ساله وجود دارند. بی‌اعتمادی مردم به تلاش‌های صورت گرفته و بدبینی آنها به آینده دولت نیز مردم را از هر گونه عواقبی که همکاری، در صورت بازگشت طالبان به قدرت می‌تواند برایشان به همراه داشته باشد برحذر داشته است. به گفته مولوی محمد عمر، معاون والی زابل، «اگر مردم علیه طالبان بجنگند. جز آنکه پیوسته نگران انتقام جویی طالبان باشند هیچ چیز دیگری بدست نخواهند آورد» (Ghafour, 2004).

#### ۶- ناکارآمدی دولت حامد کرزای

ژنرال دیوید ریچاردز فرمانده ارشد ناتو در افغانستان در اکتبر سال ۲۰۰۶ هشدار داد که در صورتیکه مردم افغان پیشرفت عینی در زندگیشان ظرف ۶ ماه آتی نبینند آنها احتمالاً به سمت شبه نظامیان طالبان چرخش پیدا خواهند کرد. او به نقل از اتباع افغانستان گفت: «آنها می‌گویند ما طالبان را نمی‌خواهیم اما ترجیح می‌دهیم که زندگی سخت و نامطلوبی داشته باشیم تا اینکه تا ۵ سال دیگر بجنگیم». در حال حاضر بنظر می‌رسد این گفته فرمانده ارشد ناتو تحقق یافته و افغانستان به سمت بدترین کشمکش‌ها از زمان تهاجم آمریکا برای سرنگونی رژیم طالبان از قدرت پیش می‌رود. طالبان به جنوب و شرق کشور بازگشته است و بطور جدی تلاش‌های غرب برای ایجاد ثبات در افغانستان پس از سه دهه جنگ را مورد تهدید قرار می‌دهد (Abrashi, 2006). بخشی از این شکست‌ها را می‌بایست نتیجه ناکامی دولت حامد کرزای در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و حقوقی دانست.

حوزه سیاست: در حوزه سیاست بسیاری از شخصیت‌ها دستاوردهای دولت کرزای در اعطای آزادی بیشتر، ایجاد ۳۰ هزار سازمان غیر دولتی، انتشار ۳۰۰ نشریه و تشکیل احزاب و ... را

اقداماتی صوری می‌دانند که نتوانسته نقش مؤثری در جامعه افغانستان داشته باشد. همچنین برخی بر این نظرند که رییس جمهور افغانستان نتوانسته بیطرفی خود نسبت به قومیت‌های مختلف داخل افغانستان را حفظ کند و در دایره تنگ نژادگرایی افتاده است و همین برخورد باعث گردیده تا اقوام غیر پشتون در شمال و مناطق مرکزی با برخوردهای ناسالم و ماجراجویانه برخی از افراد پشتون تبار نزدیک به رییس جمهور مواجه گردند. همچنین گفته می‌شود با وجود آنکه پس از سقوط طالبان بسیاری از افغانها دولت وی را به این امید حمایت کردند که امنیت جانی آنها تأمین شود و اوضاع اقتصادی بهبود یابد، هرچند وضعیت در برخی مناطق شمالی بهبود یافته، اما در اکثر نقاط دیگر وضعیت تغییری نکرده است (Grare, 2006).

**حوزه اقتصاد:** با وجود آنکه مسئولین اقتصادی افغانستان از مهار تورم ۱۰ درصدی، رشد اقتصادی ۱۴ درصدی، ثبات نسبی و قوانین سهل سرمایه‌گذاری در این کشور خبر می‌دهند. بسیاری از کارشناسان دستاوردهای اقتصادی دولت را زیر سؤال می‌برند و از واردات ۹۹ درصدی، نرخ بیکاری ۷۰ درصدی و حتی در برخی از نقاط شرقی و جنوبی ۹۰ درصدی خبر می‌دهند (برکر، ۱۳۸۶ ص ۲۳). شورای سنلیس<sup>۷</sup> در گزارش ۴۰۰ صفحه‌ای خود در خصوص وضعیت افغانستان در پنج سال گذشته آورده است که بیشتر افغانها به منظور به دست آوردن پول از طالبان حمایت کرده و با آنها همکاری می‌کنند. محمدآزگار<sup>۸</sup> عضو اسبق طالبان، کسیکه اکنون به عنوان سرباز برای دولت محلی کار می‌کند می‌گوید: «در روستایی که واقعاً هیچ شغلی وجود ندارد و مزارع انگور و بادام به وسیله خشکسالی هفت ساله تبدیل به خاک شده است پول اغواکننده است». به گفته مقامات دولتی افغانستان ستیزه‌جویان بابت هر عملیات موفقیت‌آمیز ۲۶۵ دلار و به ازاء کشتن هر نیروی دشمن ۱۲۰۰ دلار پاداش می‌دهند (Ghafour, 2004). این در حالیست که کمک‌های مالی به افغانستان نسبت به بوسنی و عراق بسیار ناچیز بوده است و عملاً نتوانسته تأثیر قابل ملاحظه‌ای در زندگی مردم داشته باشد. و بدلیل تأخیر در پرداخت کمک‌های تعهد شده و نگرانی‌های امنیتی تنها یک درصد از نیازهای بازسازی افغانستان برآورده شده است.

**حوزه نظامی:** علی‌رغم آنکه در کنفرانس بن تصمیم گرفته شد تا نسبت به خلع سلاح افراد غیرنظامی در افغانستان اقدام جدی صورت گیرد این پروژه با شکست مواجه شده است و بر اساس آمارهای وزارت دفاع افغانستان از ۴ میلیون اسلحه موجود در دست مردم افغانستان، این وزارتخانه در برنامه خلع سلاح عمومی فقط توانسته است ۳۰۰ هزار اسلحه را از مردم جمع‌آوری کند. به لحاظ نیروی نظامی نیز در سه ماهه اول امسال پلیس افغانستان شاهد از دست دادن ۲۰۰ نفر از نیروهای خود در جنگ طالبان بوده که این میزان کشته نه تنها باعث گردیده تا در نگاه عموم این نیرو ناتوان از تأمین امنیت جلوه کند بلکه انگیزه پیوستن به نیروی پلیس نیز از مردم سلب شده است. یک دلیل عمده این افزایش کشته‌ها برخوردار نبودن این نیروها از اسلحه کافی و تجهیزات مورد نیاز ذکر می‌گردد. در حال حاضر ارتش ملی افغانستان بطور کامل در ترابری، جابجایی تجهیزات، و هلیکوپتر وابسته به امریکایی‌ها می‌باشد. این در حالیست که مشاهدات احمد رشید، روزنامه‌نگار و نویسنده کتاب «طالبان» بیانگر وجود تجهیزات پیشرفته در جبهه طالبان است (Interview Roy Synovitz to Ahmed Rashid, 2007).

**حوزه قضایی و حقوقی:** گزارش خبرگزاری بی بی سی از برخی استان‌های افغانستان حاکی از آن است که به دلیل برخی مشکلات موجود در دستگاه اداری و قضایی شامل طولانی بودن فرایند حقیقت‌یابی و دادرسی، طولانی بودن صف انتظار برای رسیدگی به پرونده، فساد و رشوه‌گیری، مردم ولایت‌هایی همچون هلمند به سمت مراجعه به دادگاههای طالبان گرایش پیدا کرده‌اند. آنان می‌گویند در دادگاه طالبان رشوه وجود ندارد و کارها سریعتر و طبق احکام شریعت اسلامی انجام می‌شود. مشکلات در نظام قضایی افغانستان، موضوعی است که نه تنها مردم افغانستان، بلکه نهادهای بین‌المللی نیز به آن اشاره می‌کنند.

دولت آقای کرزای که حمایت جامعه جهانی را با خود داشت با شعار تحکیم امنیت، تشکیل دولت کارا و فراگیر، بازسازی و مشارکت ملی، جانشین طالبان شد. اما به نظر برخی از آگاهان امور در شش سال گذشته توفیق چندانی در عملی کردن این شعارها نداشته و این مسأله میان مردم و دولت فاصله ایجاد کرده است. فضل‌الرحمن اوریاء، روزنامه‌نگار در کابل می‌گوید این مسائل سبب کم شدن اعتماد مردم نسبت به دولت شده است. به عقیده وی طالبان در بستر بی‌اعتمادی مردم نسبت به دولت رشد کردند و این نگرانی وجود دارد که این بستر با گذشت زمان هر روز گسترش بیشتری بیابد (Ridel, 2008).

#### ۷- عدم قطع منابع مالی طالبان و القاعده

با وجود ادعاهای پاکستان مبنی بر رد هرگونه حمایت مالی از طالبان بسیاری از آگاهان سیاسی همچنان از این کشور بعنوان مهمترین منبع مالی و تهیه کننده آلات و ادوات نظامی و ... برای طالبان نام می‌برند. این در حالیست که تجارت غیرقانونی مواد مخدر بعنوان پرسودترین تجارت در سرتاسر جهان نیز در طی سال‌های اخیر در افغانستان افزایش یافته است و همه طرف‌ها از آن به عنوان سلاحی واقعی و منبع مالی استفاده می‌کنند. جالب آنکه تهاجم به رهبری آمریکا و بازسازی افغانستان از اکتبر ۲۰۰۱ هم نتوانسته این اقتصاد بنا شده بر مواد مخدر را تخریب کند.<sup>۹</sup> اما نگران کننده‌تر از همه اینست که افغانستان یک بار دیگر بزرگترین تولید کننده تریاک جهان شده است. کشت خشخاش اکنون تقریباً به تمامی استان‌های افغانستان رسیده است و محصول آن ۹۲ درصد تریاک جهان را تولید می‌کند. حدود ۹۰ درصد تمام هروئین مصرف شده در جهان نیز در افغانستان تولید می‌شود (Van ham & ksmminga, 2006). این امر به طالبان کمک می‌کند تا منبع درآمد ثابتی برای تأمین هزینه‌های نظامی خود داشته باشد. مضاف بر آنکه آخرین راه برای جنگ سالاران و رهبران نیروهای شبه نظامی، این است که با نمایش گرسنگی و فلاکت از طریق رسانه‌ها، موجبات ارسال محموله‌های امدادی سازمان‌های بین‌المللی را فراهم آورند و



بدیهی است که جنگجویان، اولین کسانی‌اند که با مواد غذایی و داروهای ارسالی احتیاجات خود را تأمین می‌کنند.

اما با این حال کمک‌های مالی بن لادن یکی از منابع اصلی تقویت‌کننده طالبان باقی مانده است. از آنجا که اموال پدری بن لادن هنوز بین ورثه او تقسیم نشده و این ثروت در میان شرکت‌های متعدد کوچک و بزرگ تقسیم شده و سرمایه‌گذاری‌های مشترک خانواده بن لادن با افراد خانواده سلطنتی سعودی امر تفکیک این اموال و مسدود کردن آنها را ناممکن کرده است سهم بن لادن از درآمد اموال پدری به روش‌های بسیار پیچیده‌ای در دسترس او قرار می‌گیرد. البته منبع تغذیه مالی القاعده و طالبان منحصر به ثروت بن لادن نیست، بسیاری از سرمایه‌داران مسلمان از کشورهای مختلف جهان نیز مبالغ هنگفتی به طرق مختلف به این شبکه تزریق می‌کنند (بورک، ۱۳۸۳، ص ۱۷۵).

### تأثیر بازگشت طالبان به قدرت بر صلح و امنیت بین المللی

رخداد ۱۱ سپتامبر تعریف «امنیت بین الملل» به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم امنیتی را دستخوش تغییر و تحول ساخت. در نگاه جدید با نگرش جامع‌تر به تهدیدات چند بعدی، اولاً تلقی اینکه دولت‌ها به عنوان منشأ اصلی تهدید صلح و امنیت جهانی هستند تغییر یافت و بازیگران غیردولتی مورد توجه واقع شدند. ثانیاً صرف ماهیت نظامی داشتن تهدیدات زیرسؤال رفت و به خطرات جدید همچون محیط زیست، بیماری، آلودگی آب‌ها، باران‌های اسیدی، تروریسم، حقوق بشر و ... توجه شده است. در تعریف جدید امنیت بازیگران چنان به همدیگر گره خوردند که برخی از اصطلاحات همچون امنیت جهانی یا امنیت بشری جای امنیت بین الملل را گرفتند. با این تغییر و تحولات هیأت عالی رتبه دبیرکل سازمان ملل در خصوص «تهدیدات، چالش‌ها و تغییر»، تهدیدات اصلی در جهان معاصر را به شش دسته تقسیم کرد:

۱. تهدیدات اقتصادی و اجتماعی، شامل فقر، بیماری‌های مسری و تخریب محیط زیست؛
۲. منازعات بین کشورها؛
۳. منازعات داخلی، شامل جنگ‌های داخلی، نسل‌کشی و دیگر خشونت‌های گسترده؛
۴. سلاح‌های کشتار جمعی شامل سلاح‌های هسته‌ای، رادیولوژیک، شیمیایی و میکروبی؛
۵. تروریسم؛
۶. جنایات سازمان‌یافته فراملی (بعیدی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

اگر نگاهی به دوران حاکمیت طالبان بر افغانستان بیندازیم جلوه‌هایی از موارد فوق را می‌توانیم شناسایی و احتمال تکرار آن در آینده را پیش‌بینی کنیم.

#### **نقض فاحش حقوق بشر:**

دوران سیطره‌طالبان بر افغانستان را می‌بایست یکی از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ این کشور برشمرد. طالبان که با نام پایه‌گذاری حکومت اسلامی بر اساس قانون شرع قدرت را در دست گرفتند شدیدترین محدودیت‌ها را برای مردان و زنان افغان در قسمت آداب و رسوم اسلامی و مجازات‌ها پیاده کردند. به گونه‌ای که مردان را وادار به خواندن پنج نوبت نماز در مسجد، ممانعت از گوش دادن به موسیقی، رفتن به سینما و تئاتر، بلند نگاه داشتن ریش خود، پوشیدن لباس‌های اسلامی و کلاه، منع برگزاری جشن‌های نوروز و روز کارگر، تغییر اسمی خود به اسمی اسلامی و ... و زنان را وادار به پوشیدن بُرقع و پوشاندن خود به طور کامل، منع ارتباط با مردان، منع اشتغال و تحصیل، منع خندیدن بلند، استفاده از وسایل و لوازم آرایشی، پوشیدن کفش‌های پاشنه بلند، سوار شدن تاکسی بدون محارم، حضور در رادیو، تلویزیون و یا اماکن عمومی، ورزش کردن یا حضور در اماکن ورزشی، پوشیدن لباس‌های رنگ روشن، شستن لباس در کنار رودخانه یا اماکن عمومی، حضور در

بالکن آپارتمان یا خانه، چاپ عکس در مجلات، روزنامه و... نمودند. آنان در توجیه این دستورات خود به روایت‌های مجعول از بزرگان اسلام نیز توسل می‌جستند. فی‌المثل در پنجم دسامبر ۱۹۹۶، سازمان امر به معروف و نهی از منکر افغانستان، فرازی را بدین شرح نقل کرد: «از آنجائیکه رسول اکرم (ص) ریش خود را در طول عمر شریفشان، اصلاح نکردند، بنابراین به استحضار کلیه کارمندان دولت می‌رساند که طبق حدیث مقدس حضرت پیغمبر (ص)، به مدت یک ماه و نیم دیگر باید ریش خود را بلند کنند و در این صورت است که مسلمانی واقعی به شمار خواهند آمد!» (مارزدن، ۱۳۷۸: ۷۶).

این رفتار طالبان در کنار برپایی دادگاه‌های شرع که اقدام به اعدام‌های گسترده، قطع مچ دست‌ها یا ساق پاها در ملاء عام می‌نمود باعث گردید تا بسیاری از مجامع جهانی مخصوصاً کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و شورای امنیت نسبت به آن واکنش نشان دهند و خواستار توقف این اقدامات و رعایت کامل و دقیق منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد توسط طالبان شوند. در حال حاضر بازگشت طالبان به قدرت برای بسیاری از ناظران بین المللی به معنای اجرای مجدد این احکام از سوی طالبان و بی‌توجهی به مقررات بین المللی می‌باشد که به هیچ وجه از آن استقبال نمی‌شود.

### گسترش تروریسم:

در طول دوران حکومت طالبان بر افغانستان این سرزمین به بهشت امنی برای تروریست‌ها، جهت آموزش‌های نظامی و مذهبی تبدیل شده بود. از آنجا که هم القاعده و هم طالبان بنیان‌های مذهبی یکسانی داشتند نوع نگاه و تلقی آنها از دشمنان اسلام نیز یکسان بود. لذا بسیاری از اهدافی که القاعده به آن ضربه می‌زد مورد تأیید طالبان نیز بود. در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ زمانیکه همه عوامل برای آغاز جنگ آماده شده بود طالبان در پاسخ به درخواست بوش که اعلام کرد: «تمام رهبران القاعده را که در سرزمین شما پنهان شده‌اند به نیروهای ایالات متحده امریکا تحویل دهید. سریعاً و برای همیشه تمام پایگاه‌های آموزشی

تروریست‌ها را ببندید و به منظور حفظ حکومت خود تمام تروریست‌ها و حامیان آنها را تسلیم ما کنید» (میلر، ۱۳۸۳: ۶۰). به جای اجابت خواسته آمریکا و تن دادن به قطعنامه ۱۳۶۸ سازمان ملل با شتاب آماده جنگ با آمریکا گردید و ملا عبدالسلام ضعیف، سفیر طالبان در پاکستان در مصاحبه‌ای بیان داشت که «اسامه در افغانستان است. اما به منظور حفظ امنیت و ایمنی، مکان وی برای ما معلوم نیست و تنها مأموران امنیتی از محل سکونت وی اطلاع دارند» (میلر، ۱۳۸۳: ۶۰). آنها حتی تا آخرین دقایق که حمله به افغانستان قطعی شده بود حاضر به عقب‌نشینی از مواضع خود نشدند و تنها پذیرفتند که بن لادن در دادگاه اسلامی افغانستان و تحت نظر قوانین اسلام محاکمه شود. سفیر و فرستاده پاکستان در آمریکا درباره نقش پاکستان در پیشگیری از جنگ می‌گوید: «ما تلاش‌های بسیاری انجام دادیم. ما رئیس اطلاعاتمان را فرستادیم. ما با عربستان سعودی همکاری کردیم تا طالبان را متقاعد به تسلیم اسامه بن لادن کنیم اما آنها پاسخ ندادند. ما به آنها گفتیم که این کار نه به نفع دولتشان و نه به نفع منافع افغانستان است. اما آنها از تسلیم کردن بن لادن امتناع کردند» (Coll, 2006). این امتناع نه از سر لجاجت بلکه برخاسته از اعتقاد قلبی طالبان به درست بودن کار اسامه بن لادن بود و ملا محمد عمر در سخنرانی که در جمع طالبان کرد گفت: «نظام ما مثال واقعی نظام اسلام است. برای دشمنان مذهب و کشور ما این نظام همانند خاری در چشم‌شان است و آنها تلاش می‌کنند تا آن را به بهانه‌های متعدد از بین ببرند. عدم تسلیم بن لادن مسئول حملات به نیویورک و واشنگتن تنها یک بهانه است» (Reddy, 2002, P. 151).

بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان نه تنها به معنای حاکم شدن مجدد چنین برداشت‌هایی از اقدامات تندروانه گروه‌های اسلامی در سراسر جهان می‌باشد بلکه به منزله فراهم شدن زمینه برای گسترش فعالیت القاعده، افزایش مدارسی مذهبی پرورش دهنده چنین

افکاری، نهادینه شدن بنیادگرایی، افزایش قرائت‌های متصلبانه و خشک از اسلام و دعوت به مبارزه با هر آنچه کفر پنداشته می‌شود است.

### خطر تروریسم هسته‌ای

سلاح‌های هسته‌ای به دلیل سه ویژگی مورد علاقه و توجه گروه‌های تروریستی می‌باشد. نخست اینکه این نوع جنگ افزارها دارای قابلیت کشندگی بسیار بالا می‌باشند، به حدی که قادر به کشتن دهها هزار نفر است. دوم اینکه قابل حمل می‌باشند، بدین سبب بکارگیری آنها علیه غیرنظامیان و همچنین نیروهای نظامی غیر آماده آسان است و سوم اینکه به آسانی قابل دسترسی هستند. بدین معنا که با وجود هرگونه اقدامات احتیاطی گسترده، این سلاح‌ها ممکن است در اختیار متجاوزین بالقوه قرار گیرد. این سه ویژگی باعث گردیده تا این جنگ افزارها به یکی از خطرناکترین معضلات امنیتی کشورهای پیشرفته و دموکراتیک غربی تبدیل شود. آنچه که این سلاح‌ها را در نزد تروریست‌ها برجسته می‌نماید پیامدهای استفاده از آن می‌باشد که می‌تواند شامل تلفات جانی و مالی گسترده، هراس عمومی، تضعیف قابلیت‌های مقابله، خسارت‌های اقتصادی، از میان رفتن جایگاه استراتژیک، آسیب‌های روانشناختی ایجاد تغییرات سیاسی و ... باشد (فالکنرات و دیگران، ۱۳۸۱: ۳۰). در واقع باید گفت همین پیامدهاست که باعث گردیده پس از حمله‌هایی که به پنتاگون و مرکز تجارت جهانی شد کمتر کسی با این گفته بوش مخالفت کند که اگر القاعده به سلاح‌های اتمی دست یابد در بکارگرفتن آنها بر ضد آمریکا درنگ نخواهد کرد. همانگونه که پیش از این نیز اشاره شد اسامه بن لادن در بیان آرزویش برای کسب سلاح‌های هسته‌ای کاملاً صریح است. درواقع ادعا می‌کند که: «کسب سلاح‌هایی که می‌تواند با کافران مقابله کند یک وظیفه جدی است». او می‌گوید «ما بین آنهایی که لباس نظامی می‌پوشند و شهروندان تفاوتی قائل نمی‌شویم همه آنها هدف این فتوا هستند ... ما باید از چنین مجازاتی استفاده کنیم تا شر شما (آمریکا) را از سر مسلمانان، کودکان مسلمان و زنان کم کنیم. تاریخ

آمریکا تمایزی بین شهروندان، نظامیان و حتی زنان و کودکان نمی‌گذارد. آنها کسانی هستند که بمب‌ها را علیه ناکازاکی استفاده کردند. آیا این بمب‌ها می‌توانند تمایزی میان نوزادان و نظامیان بگذارند؟ ما بر این باوریم که بزرگترین سارقان و تروریست‌های جهان آمریکائیه‌ها هستند. تنها راه برای ما جهت دفاع در برابر این حملات استفاده از وسایل مشابه می‌باشد» (yosafsai, 1998).

مشابه این اظهارات را بعداً سلیمان ابوقیس، سخنگوی رسمی‌اسامه بن لادن، هم بیان کرد. او اعلام داشت که خواست این گروه کشتار «۴ میلیون آمریکائی، از جمله یک میلیون کودک، در واکنش به تلفاتی است که به ظاهر از سوی آمریکا و اسرائیل بر مسلمانان وارد آمده است» (آلیسون، ۱۳۸۳: ۲۱). بدین ترتیب وظیفه ارجح جامعه جهانی بسیج نیروها جهت جلوگیری از همزیستی خطرناکترین گروه‌های تروریستی با یکدیگر است. گروه‌های تروریستی که خودشان می‌توانند سلاح کشتار جمعی نوظهوری تهیه کنند و آگاهند چگونه مبارزات را به سطح جدید و بسیار خطرناکی ارتقا دهند.

### سخن آخر

احیای مجدد قدرت طالبان در افغانستان را باید آغاز تنش‌های داخلی در این کشور و افتادن افغانستان به دامن هرج و مرج و آشوب سیاسی دانست. حوادث ماه‌های اخیر در افغانستان نشان داد برخلاف آنچه که ایالات متحده در خصوص جنگ با تروریسم در افغانستان ادعا می‌کند این گروه نه تنها تضعیف نگردیده بلکه بار دیگر و با قدرتی بیشتر به صحنه سیاسی افغانستان بازگشته است. در واقع همانطور که ژنرال آندری نیکلایف<sup>۱</sup>، فرمانده کمیته دفاعی پارلمان روسیه در خصوص عملیات‌های آمریکا بر ضد طالبان گفت این عملیات‌ها چیزی جز «شرمندگی بزرگ»<sup>۱۱</sup> نبوده است. چرا که در آن مبارزان طالبان تنها پراکنده شده‌اند و رهبران القاعده به مخفیگاه‌ها رفته‌اند و به هیچ وجه نیروی آنها تحلیل نرفته است (Radyubin, 2002). و به همین خاطر می‌باشد که ما اکنون شاهد

ظهور مجدد آنها می‌باشیم. در حقیقت اگر ایالات متحده به آنچه که دونالد رامسفلد، وزیر دفاع اسبق آمریکا در سال ۲۰۰۲ به آن اشاره کرد عمل کرده بود. افغانستان کنونی وضعی بهتر داشت. او گفت: «به نظر من افزایش نمایشی نیروهای امنیتی در افغانستان راهکار مناسبی نیست، بلکه این دولت افغانستان است که باید توان مقابله با آشوبگران را داشته باشد. مردم باید به دولت و توانایی آن در بهبود شرایط زندگی خود اعتماد کنند. و این بدین معنی است که شما باید تمرکز خود را بر جنبه‌های بشردوستانه معطوف سازید. در یک کلام شما باید ارائه خدمات شهری را در سرلوحه اقدامات خود قرار دهید و مردم میزان حمایت خود از این کشور و این دولت را افزایش دهند» (میلر، ۱۳۸۳: ۱۱۵).

### جمع بندی

با وجود اینکه حمله ایالات متحده به افغانستان به بهانه حمایت این کشور از تروریست‌ها و القاعده صورت گرفت و قرار بود تا در نتیجه این لشکرکشی جهان شاهد صلح و امنیت بیشتری باشد اکنون نه تنها این خواسته محقق نشده بلکه هم القاعده تشکیلات خود را منسجم و در سراسر دنیا پراکنده است و هم بار دیگر متحد اصلی آنها یعنی طالبان در حال قدرت گرفتن در افغانستان می‌باشد. تداوم این وضعیت تنها یک مفهوم خواهد داشت و آن شکست تلاش‌های بین المللی در مبارزه با تروریسم و به خطر افتادن صلح و امنیت جهانی است. لذا جامعه جهانی که اکنون تمامی نگاه خود را متوجه عراق ساخته باید بار دیگر به افغانستان توجه نماید. غفلت از افغانستان همانند اوایل دهه نود می‌تواند یکبار دیگر این کشور را درگیر جنگ قدرت و تسری آشوب به سایر نقاط منطقه و جهان نماید. همانگونه که در بحث رویکرد نظری نیز ذکر شد سرنوشت افراد امروزه در اثر جهانی شدن بیش از پیش به یکدیگر گره خورده و وقوع حادثه‌ای در گوشه‌ای از جهان می‌تواند سایر نقاط جهان را نیز متأثر سازد. افزایش کمک‌های جهانی به بازسازی افغانستان، تقویت و حمایت از دولت مرکزی این کشور، کمک به خروج نیروهای اشغالگر از افغانستان، اعمال فشار بیشتر بر

پاکستان به عنوان بزرگترین حامی طالبان، تقویت ارتش ملی افغانستان و بازگردان اعتماد و امید به مردم در جهت در پیش داشتن آینده‌ای روشن، بخشی از اقداماتی است که می‌تواند به تثبیت اوضاع در افغانستان و تقویت صلح و امنیت جهانی کمک نماید.

## یادداشت‌ها

### 1. Weapons of Mass Destruction

۲. در سال ۱۹۴۷ و با اعلام استقلال پاکستان، مناقشه قوم پشتون نیز بین افغانستان و پاکستان در گرفت. افغانستان هیچگاه خط دیوراند را بعنوان مرز بین‌المللی مورد شناسایی قرار نداد و خواسته کابل همیشه بازگشت مناطق پشتون‌نشین به خاک افغانستان بوده است. ۳. دو هفته پس از حملات القاعده به سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا کلینتون طی اقدامی انتقام‌جویانه دستور حملات موشکی به ۶ اردوگاه آموزشی القاعده در شرق افغانستان را صادر کرد. این حملات نه تنها آسیبی به بن لادن نرساند، بلکه وی را در پیگیری رسالت خود راسخ‌تر ساخت.

#### 4. Satisfaction Strategy

#### 5. Root – Out

#### 6. Nek moha Strategy

۷. سنلیس شورای پژوهشی، مشورتی و اجرایی می‌باشد که مقر اصلی آن در لندن است و دفاتری نیز در کابل، پاریس، بروکسل و اتاوا دارد. این شورا تا کنون طرح‌های مختلفی برای بهبود اوضاع در افغانستان مخصوصاً در زمینه قانونی ساختن کشت خشخاش ارائه کرده است.

### 8. Mohammad Azghar

۹. با وجود تعهد کشورهای خارجی مستقر در افغانستان به خصوص انگلیس و آمریکا در قسمت مبارزه با موادمخدر در افغانستان، متأسفانه در طی سال‌های گذشته نه تنها جلو



کشت و قاچاق موادمخدر در افغانستان گرفته نشده بلکه تولید آن از زمان طالبان نیز بیشتر شده است بطوریکه متاسفانه تولید مواد مخدر در این کشور از ۲۰۰ تن در زمان سقوط طالبان به ۴۶۰۰ تن در سال رسیده است.

## 10. Andri Nikolayev

## 11. A Great sham

### منابع:

- ۱- آلیسون، گراهام (۱۳۸۳)، «راهبردی برای جلوگیری از تروریسم هسته‌ای» ترجمه صفرعلی محمودی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۱۹، شماره اول و دوم، مهر و آبان.
- ۲- برکر، متین (۱۳۸۶)، «تکرار تاریخ»، ترجمه زهرا خدایی، همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره ۱۷، شهریور.
- ۳- حمید بعیدی نژاد، و محسن دریایی، مهدی علی‌آبادی (۱۳۸۴)، تحول در ساختار ملل متحد در نظام ملل متحد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۴- بورک، جیسون (۱۳۸۳)، القاعده سازمان یا ایدئولوژی، ترجمه مهدی رضایی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۵- جان بلیس، و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۶- پایلی یزدی، محمد حسین (۱۳۷۲)، افغانستان: اقوام کوچ نشینی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۷- دی آ، دنینگ، دی آ (۱۳۸۳)، جنگ اطلاعات و امنیت، ترجمه گروه مترجمان، تهران: پژوهشکده پردازش هوشمند علائم.
- ۸- فالکنرات، ریچارد و دیگران (۱۳۸۱)، پاشنه آشیل آمریکا، ترجمه احمد علیخانی، تهران: ستاد دوره عالی جنگ.

۹- گزارش سالانه کنگره آمریکا (۱۳۸۳)، گرایش تروریسم برای دستیابی به سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک، ترجمه مجید علی زاده، ماهنامه نگاه، سال چهارم، شماره ۴۴، خرداد و تیر.

۱۰- مارزدن، پیتر (۱۳۸۷)، طالبان: جنگ مذهب و نظام نوین در افغانستان، ترجمه نجله خندق، تهران: وزارت امور خارجه.

۱۱- مونکدر، هر فرید (۱۳۸۴)، جنگ‌های نوین، ترجمه حسن درگاهی، تهران: ستاد دوره عالی جنگ.

۱۲- میلر، دیموند اچ. (۱۳۸۳)، جنگ در افغانستان، ترجمه دکتر نجله خندق، تهران: پاژنگ.

۱۳- یوستافیف، گناری (۱۳۸۴)، «هیولای هسته‌ای در دست تروریست‌ها»، مترجم رؤیا رنجبر مطلق، روزنامه ایران، ۲۱ تیر.

1-Abramowitz, Michael (2007), "Bush Plans New Focus on Afghan Recovery's", **Washington Post**, 25 January, available in:  
<http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2007/01/24/AR2007012401877.html>

2-Abrashi, Fisnik (2006), "Afghans may back Taliban: general warns", **Associated Press**, 8 October, available in:  
<http://www.boston.com/news/world/asia/articles/2006/10>

3-Coll, Steve (2006), "Ghost Wars: The Taliban- Pakistan Alliance" available in:  
<http://www.Pbs.org/Web/Pages/Front line/Taliban/Pakistan/alliance.html>

4-Friedman, Thomas L. (1998), "Iraq of Ages", **New York Times**, 28 February.

5-Grare, Frederic (2006), "Pakistan- Afghanistan Relations in the Post 9/11 Era", **Carnegie Endowment**, Number 72, October.

6-Ghafour, Hamida (2004), "Taliban Lurches back to Power in Afghanistan", 28 February, available in:

<http://www.globeandmail.Com/Servlet/Story/Rt GAM. 20040228 Wtalib 28>

7-Held, David and mc Grew Anthony (1999), **Global Transformation**, Stanford University Press.

8-Interview Roy Synovitz to Ahmed Rashid (2007), "Afghanistan: facing the Taliban threat in the coming", **RFE/RL**, 6 February, available in: <http://www.rferl.org>

9-Kevin, Hoo (1998), "Information Technology and Terrorist Threat ", **Survival**, Volume 39, Number 3, autumn.

10-Miller, Talex (2006), "Afghanistan and The war on Terror", online News hour, 3October, available in:

[http://www.pbs.org/newshour/indepth\\_coverage/asia /Afghanistan/](http://www.pbs.org/newshour/indepth_coverage/asia /Afghanistan/)

11-Radyubin, Vladimir (2002), "Taliban may come back to Power", available in:

<http://www.thehindu.com/2002/11/26/stories/2002112601731500.html>

12-Reddy, LR (2002) *Inside Afghanistan: End of the Taliban Era?*, New Delhi: APH Publishing Corporation.

13-Rubin, Barnett R. (2007), "Saving Afghanistan", **Foreign Affairs**, January/February, available in:

<http://www.foreignaffairs.org/20070101faessay86105 /Barnett-r-Rubin/saving-afghanistan.html>

14-Ridle, Bruce (2008), "Al-Qaida Strikes Back" **Foreign Affairs**, May/ June, available in: <http://www.foreignaffairs.org/bruce-riedel/al-qaeda-strikes-back.html>

UN Security General (2005), "In Larger Freedom: Towards development, Security and human Rights for all", UN DOC, available in:

<http://www.un.org>

15-Van ham, Peter and jorritt ksmminga (2006), "Poppies for peace: Reforming Afghanistan's opium", **Washington Quarterly**, volume 30, Number 1, Winter.

16-yosafsai, Rahimullah (1998), "Interview With same bin laden", 28 may, available in:

[http://www.abcnews.com/Section/world/Daily\\_News/transcript-bin\\_laden1-981228.html](http://www.abcnews.com/Section/world/Daily_News/transcript-bin_laden1-981228.html)